

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: عثمان حیدری

۲۸ جون ۲۰۱۹

ستراتیژی ضدانحصاری یا ضدامپریالیستی؟



در یک کشور مرکز، مانند ایالات متحده، جاپان، بریتانیا، یا آلمان، بورژوازی انحصاری محلی، به اندازه کافی بزرگ و قدرتمند است، که در ائتلاف با بورژوازی کوچکتر، نه فقط در داخل بر دولت و دیگر طبقات مسلط و چیره شود، بلکه نفوذ و کنترل خود را در آن سوی اقیانوسها گسترش دهد و بر دولتها و خلقها مسلط شود. در یک کشور پیرامونی، بورژوازی انحصاری به اندازه کافی قدرتمند نیست که در داخل بدون مانع حکومت کند و نتیجتاً دو گزینه دارد: یا ائتلاف محلی که تأثیر منفی بر موقعیت انحصاری آنها خواهد داشت یا ادغام در نظام انحصاری جهانی و نتیجتاً وابسته شدن به امپریالیسم برای تقویت موضع خود در داخل.

در این روزهای حساس و سرنوشت‌ساز برای مبارزات ضدامپریالیستی مردم ما، ترجمه فارسی دو مقاله، یکی به نام «مبارزه ضدامپریالیستی راهحل رهانی است» در تبلیغ دیدگاه «ضدامپریالیستی!» لنون تروتسکی و دیگری به نام «آیا اسلام سیاسی در دموکراسی حل شدنی است؟» برای اثبات همسویی محتوم «اسلام سیاسی» با امپریالیسم از سمیر امین در «مجله هفته» منتشر شده است. آیا خارج از محافل تروتسکیست کسی وجود دارد که با توجه به عملکرد تروتسکی، از جمله در تضعیف رکن اصلی مبارزات ضدامپریالیستی در آن زمان، یعنی اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی، او را ضدامپریالیست بدانند؟ در ارتباط با مقاله سمیر امین باید پرسید آیا در میان مبارزان ضدامپریالیستی که در زندگی خود تجربه «خودکامگی» و «وابستگی» محمد مرسی و «دمکراسی» و «استقلال» جنرال السیسی را پشت سر نهاده اند کسی هست که هنوز به درست بودن این نظر سمیر امین معتقد باشد و السیسی را بر مرسی ترجیح بدهد؟

در اجلاس احزاب کمونیست و کارگری در لیسبون در نومبر یک تأکید متفاوت در میان احزاب حاضر ظهور نمود که می‌توان آنرا در این پرسش خلاصه کرد: «ما مبارزه خود را در این مرحله مبارزه علیه سرمایه‌داری انحصاری یا مبارزه علیه امپریالیسم توصیف می‌کنیم؟» (توجه داشته باشید که این‌ها توصیف‌های متفاوت از یک پدیده واحدند.) این تفاوت‌ها تجربیات تاریخی متفاوت و ماهیت مشخص مبارزات آنی را که احزاب درگیر آن هستند، منعکس می‌کند. علاوه بر این، این تفاوت‌ها از شرایط اقتصادی و اجتماعی متفاوت و از توازن متفاوت نیروها در کشورهای ما ناشی می‌شوند.

حزب کمونیست یونان همیشه ارزش گوش دادن به و تأمل درباره نظراتش را دارد، نه فقط به این دلیل که یکی از بزرگترین و با نفوذترین احزاب کمونیست در اروپاست، و نه به این دلیل که آن‌ها پیشگام مقاومت کارگران در یونان بوده‌اند و اعتصابات سراسری پیروزمند بسیاری را سازماندهی کرده‌اند (اعتصاباتی که طبقه کارگر در سرتاسر اروپا از آن بهرمند شده است)، بلکه مهم‌تر از همه به این دلیل که آن‌ها ستراتیژی و تئوری مارکسیستی را با اظهارات و اقدامات خود می‌آمیزند. آن‌ها قبل از عمل می‌اندیشند.

حزب کمونیست یونان موضوعات بسیاری را مطرح کرده و برای کمونیست‌ها پرسش‌های بسیاری را درباره پیش بردن امر سوسیالیسم در ایرلند پیش آورده است. - خلاف برنامه رفرمیستی برای مدیریت امور طبقه سرمایه‌دار، اعطای یارانه‌ها به بنگاه‌های خصوصی، مدیریت جنبش سندیکائی و کارگران از طریق حداقل حمایت قانونی و تقبل هزینه زمانی که بنگاه‌های خصوصی کارگران خود را اخراج می‌کنند- طبق الگوی «انعطاف‌پذیری - رفاه» (flexicurity) دنمارک، که تنها چیزی است که سوسیال دمکراسی می‌تواند ارائه نماید.

حزب کمونیست یونان شماری از عرصه‌های مهم مورد توجه را مطرح می‌کند:^۱

۱- آن‌ها با شرکت احزاب کمونیست در دولت‌های سوسیال دمکرات یا دولت‌های «مترقی» ملی با نیروهای بورژوازی آشکارا مخالفند. نظر به تئوری مارکسیستی و همچنین تجربیات تاریخی فرانسه و ایتالیا، و شاید اکنون تجربه کنگره ملی آفریقا در آفریقای جنوبی، توجه به این هشدار به سود احزاب کمونیست است.

۲- آن‌ها علیه اپورتونیزم و ائتلاف‌های انتخاباتی با نیروهای اپورتونیست هشدار می‌دهند. باز هم طبق تجربیات تاریخی- و تجربیات اخیر در ایرلند-

در «چپ» آشکارا نیروهائی وجود دارند که به موفقیت انتخاباتی کوتاهمدت خود بسیار بیش‌تر از ساختمان جنبش‌های توده‌ئی واقعی، دارای آگاهی طبقاتی، تحت رهبری کارگری علاقه دارند، و این نیروها با افشاندن توهमत و ایجاد دلسردی بیش‌تر از آن‌که به طبقه ما سود برسانند موجب زیان آن می‌شوند.

۳- حزب کمونیست یونان در مخالفت خود با اتحادیه اروپائی به مثابه یک اتحاد امپریالیستی از دولت‌های سرمایه‌داری که منافع انحصاری آن‌ها را نمایندگی می‌کند روشن و بدون ابهام است. بسیاری در چپ و در واقع برخی احزاب کمونیست مهم در اروپا، که بدرستی دولت‌های ملی خود را به مثابه یک ساختار طبقاتی می‌بینند، ماهیت اتحادیه اروپائی را به مثابه یک ساختار طبقاتی اشتباه می‌گیرند و بد می‌فهمند، یا فرصت‌طلبانه نادیده می‌گیرند.

۴- سرانجام، حزب کمونیست یونان هر نوع ستراتیژی ائتلاف با هر نیروی بورژوازی را رد می‌کند.

آن‌ها به وضوح می‌دانند ائتلاف‌هایی که بنا می‌کنند بین کارگران و دهقانان، یا به گفته آن‌ها، خرده بورژوازی شهری و روستائی است؛ تصور بر این است که منظور آن‌ها بنگاه‌های خانوادگی کوچک و دهقانان و صاحبان مشاغل آزاد است. آن‌ها هیچ نیروی بورژوازی مرفقی را نمی‌بینند که بتواند بخشی از ستراتیژی انقلابی ضدانحصاری آن‌ها بشود.

در ارتباط با طبقه بورژوازی حاکم در ایرلند، حزب ما نشان داده است که بورژوازی بزرگ به نحو فزاینده‌ای یا از رهبران سرمایه‌داری انحصاری هستند- مانند سی آر اچ، ریان‌ایر، و اسمورفیت کاپا- یا به انحصارات وابسته اند و در پیوند با نظام قرار دارند- از جمله (و نه تنها) انواع عملیات مالی سوداگرانه و انگلی.^۲

اما حتی بورژوازی بزرگ ایرلند از ۵۰ شرکت اصلی که در اینجا فعالیت می‌کنند فقط ۱۹ شرکت را دارد.

در ایرلند مشکل بتوان بورژوازی قابل اهمیتی را یافت که وابسته و مرتبط با سرمایه‌داری انحصاری نباشد و آن‌را شبیه چیزی دانست که در آغاز قرن گذشته «بورژوازی ملی» تلقی می‌شد.

به نظر می‌رسد حزب کمونیست یونان زمانی که «ضرورت یک ستراتیژی انقلابی واحد» را پیشنهاد می‌کند «که مبارزه مجزای جنبش کمونیستی برای منافع طبقه کارگر و اقشار مردمی را در سرتاسر جهان توانمند سازد»، خواهان یک ستراتیژی انقلابی واحد برای جنبش‌های کارگری جهانی است.

امروزه در جهانی که مشخصه آن توسعه نابرابر، روابط قدرتی نابرابر بین دولت‌های سرمایه‌داری در درون سرمایه‌داری انحصاری، و سطوح گوناگون توان کمونیستی و کارگری است، این نظر مشکل‌زا است.

قانون معروف به توسعه توأم و نابرابر، می‌گوید زمانی که بازار سرمایه‌داری حقیقتاً جهانی شود و تحت سلطه سرمایه مالی قرار گیرد راه رشد سرمایه‌داری برای مستعمرات و کشورهای توسعه نیافته (از نقطه نظر تولید سرمایه‌داری) مسدود می‌شود. این تئوری زمانی به وسیله لنین تکمیل شد که او انحصارات و سرمایه مالی را به مثابه ویژگی اصلی سرمایه‌داری در زمان خود مشخص کرد و توضیح داد چگونه امپریالیسم بالاترین مرحله توسعه سرمایه‌داری است.

بیهودگی این که مستعمرات سابق از طریق تطابق با سرمایه‌داری انحصاری بین‌المللی به دنبال توسعه باشند، در ایرلند و جاهای دیگر، با سلطه سرمایه مالی بین‌المللی بر آن‌ها، نشان داده شده است.

توجه داشته باشید که لنین نمی‌گوید امپریالیسم، به مثابه بالاترین مرحله توسعه سرمایه‌داری، برای بحران راه‌های حل موقت پیدا نخواهد کرد. امپریالیسم این‌را از طریق جنگ (ما اکنون در وضعیت جنگ دایمی به سر می‌بریم)، خصوصی‌سازی، دستمزدهای پائین، افزایش جهانی افلاس و پرولتریزه کردن، افزایش بدهی (هم دولت‌ها و هم زحمتکشان)، تغییر جهانی در تولید و مسابقه به پائین برای جلب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، مالیات، یارانه، نابودی محیط زیست (شامل افزایش اقدامات مخربی مانند شکستن هیدرولیکی)، و رشد عظیم سوداگری، سرمایه مالی غیرمولد انجام داده است.

اما این فقط به تشدید تضادها در درون نظام کمک می‌کند، توسعه نابرابر را به مثابه یک ویژگی نظام، حادثه و برجسته‌تر می‌سازد.

اگر ما بپذیریم که توسعه نابرابر وجود دارد، و در درون نظام یک مرکز امپریالیستی و پیرامون وجود دارد (سمیر امین می‌گوید یک «مرکز مثلث امپریالیستی» متشکل از ایالات متحده، اتحادیه اروپائی، و جاپان وجود دارد)، آنوقت ما مجبوریم این منطق را تا ماهیت و ترکیب طبقه حاکم در این کشورها و این‌که کدام ستراتیژی به مؤثرترین نحو امپریالیسم و دولت را تضعیف و جنبش آگاه طبقاتی برای سوسیالیسم را تقویت خواهد کرد، دنبال کنیم.

در این بستر بهر مگیری از اختلافات بین نیروهای دشمن یک موضع لنینیستی بوده است، که در نقاط مشخصی از زمان بدرستی خواهان اتحاد با نیروهای بورژوازی برای تضعیف نظام امپریالیستی در کل می‌شد، چیزی که حزب کمونیست یونان اکنون از ستراتیژی انقلابی واحد خود بیرون می‌گذارد.

امپریالیسم، و نه برابر کردن روابط قدرت میان دولت‌ها و در واقع میان طبقات سرمایه‌دار در مراحل گوناگون توسعه، که ممکن است موجب همگرایی ستراتیژی‌های کمونیستی شود، روابط استثمارگرانه مرکز و پیرامون در درون امپریالیسم را حتا بیش‌تر تشدید و دوقطبی می‌کند.

در یک کشور مرکز، مانند ایالات متحده، جاپان، بریتانیا، یا آلمان، بورژوازی انحصاری محلی، به اندازه کافی بزرگ و قدرتمند است، که در ائتلاف با بورژوازی کوچک‌تر، نه فقط در داخل بر دولت و دیگر طبقات مسلط و چیره شود، بلکه نفوذ و کنترل خود را در آن سوی اقیانوس‌ها گسترش دهد بر دولت‌ها و خلق‌ها مسلط شود. جنبش کمونیستی در کشور دشمن اصلی یک کشور مرکز داخلی است، محلی است.

در یک کشور پیرامونی، مانند ایرلند، بورژوازی انحصاری به اندازه کافی قدرتمند نیست که در داخل بدون مانع حکومت کند و نتیجتاً دو گزینه دارد: یا ائتلاف محلی که تأثیر منفی بر موقعیت انحصاری آن‌ها خواهد داشت یا ادغام در نظام انحصاری جهانی و نتیجتاً وابسته شدن به امپریالیسم برای تقویت موضع خود در داخل. این حتا زمانی که صندوق بین‌المللی پول و بانک مرکزی اروپائی مستقیماً مداخله نمود و کنترل دولت ایرلند را به دست گرفت (گرچه کنترل مدت‌ها قبل از آن وجود داشت) آشکار بود، سلطه‌ای که اکنون از طریق کنترل فزاینده مستقیم اتحادیه اروپائی بر سیاست و اقتصاد، از طریق ادامه اشغال شمال به وسیله بریتانیا، از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم و نفوذ غیرمستقیم امریکا، و از طریق ادامه روابط مالی، کشاورزی و تجاری نابرابری که در پی استقلال جنوب به ویژه با بریتانیا و ایالات متحده ادامه دارد، اعمال می‌شود.

این وابستگی، طبقه حاکم داخلی ما را برای این‌که رأساً حکومت کند، بسیار ضعیف می‌کند. این مشخصه استعمار و متعاقباً نواستعمار بود، که بدرستی به مثابه ضعیف‌ترین حلقه‌ها در زنجیر امپریالیسم مشخص شده اند.

با این وصف، این بدین معنی نیز هست که برای این‌که ستراتیژی ساختمان سوسیالیسم پیروز شود، مبارزه باید علیه همه شکل‌های حکومت امپریالیسم در ایرلند، داخلی و خارجی، علیه خود امپریالیسم باشد. طبقه کارگر در ایرلند برای تقویت مبارزه برای سوسیالیسم باید رهبری مبارزه ضد امپریالیستی را داشته باشد و تقاضای خود را در مرکز آن قرار دهد—که بخش مهمی از آن به دست آوردن دوباره کنترل مستقل بر بسیاری از عرصه‌های زندگی است.

از نقطه نظر تاریخی، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی رهبری جنبش رهایی بخش ملی را داشتند، اما متعاقباً پس از آن‌که حکومت و منافع خود آن‌ها تأمین شد، مواضع مترقی و ضد امپریالیستی را رها کردند.

ستراتیژی طبقاتی صحیح در یک کشور امپریالیستی مرکز—که تحت نفوذ ایدئولوژی شوونیستی امپریالیستی است و به وسیله آن شکل گرفته—با یک کشور پیرامونی—که از سوی امپریالیسم منحرف شده و تحت سلطه قرار دارد و تابع یک طبقه حاکم وابسته است—متفاوت خواهد بود. این به معنای ستراتیژی‌های کمونیستی متفاوت در آلمان، ایالات متحده، یونان، و ایرلند خواهد بود. این بدین معنا نیست که همه ستراتیژی‌های موجود صحیح‌اند: این صرفاً می‌گوید تلاش برای ایجاد یک ستراتیژی انقلابی واحد در کشورهای بسیار متفاوت در مراحل گوناگون توسعه بالقوه غیرسازنده است و می‌تواند به تبادل بسیار ضروری تجربه و تحلیل کمونیستی آسیب برساند.

حزب کمونیست یونان خواهان یک ستراتیژی ضد انحصاری با تقاضای مرکزی اجتماعی کردن انحصارات است، جالب توجه این‌که این عبارت و تقاضا از سوی سمیر امین نیز مطرح شده است (و به تفاوت گسترده آن با تقاضای کینزی

برای اجتماعی کردن سرمایه‌گذاری توجه کنید). این تقاضای مهمی است که تعداد اندکی در چپ آماده پذیرش یا بحث آن هستند.

با این وصف، این تقاضا به عنوان مثال، در آلمان و ایرلند معنای متفاوتی دارد. ما چه انحصاراتی را اجتماعی خواهیم کرد؟ ریان‌ایر؟ گوگل؟ سیتی‌گروپ؟ سی آر اچ؟ اسمورفیت کاپا؟ اینتل؟ فایزر؟ و چه تأثیری در اینجا خواهد داشت؟ اگر یک جنبش کارگری در یک کشور مرکز انحصارات را اجتماعی کند با این‌کار میزان عظیمی از ثروت و ظرفیت تولیدی را اجتماعی کرده است. اگر ما این‌کار را در ایرلند انجام دهیم در عمل چه به دست خواهیم آورد؟ ناوگانی از هواپیماهای مستعمل و تعدادی ساختمان دفتری؟

این ساده‌انگارانه است—بله؛ اما تردیدی نیست که اجتماعی کردن انحصارات در کشورهای مرکز از اهمیت بیشتری از اجتماعی کردن انحصارات در کشورهای پیرامونی برخوردار است. درست است که امپریالیسم بالاترین مرحله و مرحله پایانی سرمایه‌داری است، اما آیا این به معنای جهش از مبارزه با امپریالیسم به ساختمان سوسیالیسم بدون یک دوره گذار است؟

لذا، آیا یک ستراتیژی ضدانحصاری، آن‌طور که مطرح شده، برای یک کشور پیرامونی که تحت سلطه طبقه انحصاری هم محلی و هم خارجی قرار داد، کافی است؟ آیا جبهه‌های مبارزه در این ستراتیژی ضدانحصاری در یک کشور مرکز و یک کشور پیرامون یکسانند؟ آیا نقاط ضعف طبقه حاکم در یک کشور مرکز و یک کشور پیرامونی یکی است؟ و نتیجتاً، آیا تقاضاهای جنبش سوسیالیستی دارای شناخت طبقاتی یکی است؟ اساساً، آیا یک ستراتیژی ضدانحصاری برای ساختمان سوسیالیسم همان ستراتیژی ضدامپریالیستی برای رهائی ملی از امپریالیسم و به مثابه پلاتفرمی برای ساختمان سوسیالیسم است؟

مطمناً حزب کمونیست یونان پرسش‌های مهمی را برای جنبش کارگری جهانی مطرح کرده است. این موضوع به ویژه به قلب بحث می‌رود و اگر خواهیم امپریالیسم را در سراسر جهان شکست دهیم، روشن‌سازی و تحلیل ژرف‌تر از طرف همه علاقه‌مندان لازم است.

نگاه کنید به:

۱— <http://www.solidnet.org/greece-communist-party-of-greece/cp-of-greece-on-the-15th-international-meeting-of-communist-and-workers-parties-in-lisbon-en-ru-ar>

۲— <http://www.communistpartyofireland.ie/sv2012-07/04-times.html>

<http://www.communistpartyofireland.ie/sv2014-01/07-kke.html>

منبع: صدای سوسیالیستی

تارنگاشت عدالت